

در عمق هر چیزی ماهی‌ای در شناست

گفت و گو با میشل تورنیه، نویسنده فرانسوی

رباب خمیسی

میشل تورنیه،

نویسنده فرانسوی

مطرحی است که آثار در

خور توجهی برای کودکان و نوجوانان

نوشته است. وی که متولد ۱۹۲۴ در پاریس است. در

سال ۱۹۶۷ برای اولین رمانش «جمعه یا برزخ اقیانوس آرام» برنده جایزه آکادمی فرانسه و در ۱۹۷۰ برای رمان «پادشاه اولن» برنده جایزه گنکور شده است. از آثاری که او برای کودکان نوشته، می‌توان به، شادی جاودانه من (۱۹۷۰)، جمعه یا زندگی وحشی (۱۹۷۱)، آماندین یا دو باغ (۱۹۷۷)، باربد (۱۹۷۰)، با بخچه‌ای پر از گل سوسن (۱۹۸۲) و پادشاهان جادوگر (۱۹۸۳) اشاره کرد. به زعم منتقدان، آثار تورنیه از سه ساختار تبعیت می‌کنند؛ برخی از آن‌ها ساختاری دوگانه دارند. بدین معنا که جریان داستان بوسیله یک نقطه عطف بحرانی به دو دوره جداگانه تقسیم می‌شود. در برخی از آثار وی نیز ساختاری حکم فرماست که طی آن دو مرحله متباین در اثر شکل می‌گیرد که در نهایت به یکدیگر می‌پیوندند. هم‌چنین به اعتقاد آن‌ها، ساختار دیگر آثار تورنیه، ساختار دورانی است که در آن همه عوامل در نهایت به یک نقطه اصلی و واحد گرایش پیدا می‌کنند. در ادامه، ترجمه گفت‌وگویی را که با او انجام شده، می‌خوانید.

سرویس ادبیات داستانی

اشاره:

داستان‌هایی که میشل تورنیه (Michel Tournier) در آثارش حکایت می‌کند، اسطوره‌های بزرگ سرنوشت بشر را تصویر می‌کنند. آرمان او این است که متن را چنان شفاف سازد که برای کودکان قابل خواندن باشد (وی از زبان سنگین، پُر تکلف و پیچیده بیزار است). او در سراسر جهان، در کلاس‌های درس به دیدن خوانندگان جوان آثارش می‌رود.

شما فیلسوف هستید یا نویسنده؟

مسئله این است که تا ۴۰ سالگی، هرگز تصور نمی‌کردم که روزی رمان بنویسم. می‌خواستم معلم فلسفه باشم. سپس در سال ۱۹۵۰، برایم اتفاق مهمی افتاد. ۲۵ سال داشتم و فکر می‌کردم مستقیماً به عنوان نفر اول، در آزمون دبیری فلسفه پذیرفته خواهم شد. در حالی که بین نفرات آخر جای گرفتم. برای تأمین معیشت خود، در ایستگاه رادیویی شبکه ۱ اروپا (Europel)، در گروه تولید مشغول به کار شدم.

به لطف این شبکه، خودم را با جمعیت انبوه شنوندگان برنامه‌های عامه‌پسند روبه‌رو دیدم. مدت چهار سال، دغدغه من فروش

هر چه که
می نویسم،
از همین رویای
کاملاً نامتحمّل
انبوه شنوندگان
یک ایستگاه رادیویی
تبلیغاتی و
فلسفه کلاسیک،
به معنای
خاص کلمه
نشأت می گیرد.
دغدغه من
عبارت است
از روایت کردن
داستان هایی که
یک مسئله و
یک راه حل
کاملاً فلسفی را
در خود
پنهان دارند.



پوشک بچه، شیرپاک کن و پودر رختشویی بود. این کار برایم درآمد فراوانی داشت، اما من از پیش باغ اسرار خود را داشتم که افلاتون، ارستو، سن توما، دکارت، اسپینوزا، لایب نیتز و... نام داشت.

هر چه که می نویسم، از همین رویای کاملاً نامتحمّل انبوه شنوندگان یک ایستگاه رادیویی تبلیغاتی و فلسفه کلاسیک، به معنای خاص کلمه نشأت می گیرد. دغدغه من عبارت است از روایت کردن داستان هایی که یک مسئله و یک راه حل کاملاً فلسفی را در خود پنهان دارند. سه مصرع از لائزا دل وستو Lanza del vator، شاعر فرانسوی زبان سیسیلی تبار، منظور مرا به خوبی و به اختصار بازمی گوید:

«در عمق هر چیز ماهی ای در شناست
هان ماهی، تا برهنه برون نیایی
جامعهای از تصویر بر تو می افکنم.»

بسیار ساده است، من درون خود ماهی ای دارم و باید جامه تصویر بر او بپوشانم تا بتوانم آشکارش کنم. بنابراین، برای نوشتن اولین چیزی که منتشر کردم، به جستجوی یک موضوع عامه پسند برآمدم: ماجرای سفر، توفان، صید، شکار، زندگی و مرگ، بقا و در عین حال، جامعهای که از تصاویر را برگزیدم که مسائل بنیادی فلسفه را بپوشاند.

رایبسنون کروزونه را یافتید...؟

رایبسنون کروزونه دانیل دوفو، شامل دو بخش است. در اولین بخش، یک آدم را برمی دارید و در جزیره متروکی قرار می دهید که در آن از نظر مادی، شرایط بقا فراهم است. سؤال: تخیل او چه می شود؟ حافظه (توجه کنید که این تجربه ۲۰ سال به طول می انجامد)، زبان (آیا او کاربرد زبان را از دست خواهد داد؟)، جنسیت و دریافتش از اشیا چه خواهد شد؟ (چون ما در حضور دیگران، همان چیزها را نمی بینیم).

همه مسائلی به غایت فلسفی هستند. مسئله مذهب را نیز باید بدان افزود؛ چه «دوفو» تنها یک کتاب برایش گذاشته است؛ انجیلی که از چنگ توفان رها شده است. این بسیار جالب است. بخش دوم: پس از ۲۰ سال سرانجام یک همراه از راه می رسد، اما این آدم بدوی است، نه یک انسان همسان! چگونه ارتباط برقرار می شود؟ مسئله دیگری، مسئله اجتماع...

می بینید تا چه حد این ماجرا که مثل یک کتاب مصور است، عمیقاً فلسفی است. من همتایی برای آن نمی یابم. کتاب جمعه یا کرانه های اقیانوس آرام (Vendredi ou les limbes du pacifique) را نوشتم و متوجه شدم که جامه تصاویر اندکی پاره شده است؛ چون یک صفحه درمیان، از فلسفه محض سخن رفته بود. بنابراین، تمام آن را بازنویسی کردم و پنج سال بعد، روایت جدید آن که به یک سوم کاهش یافته بود، به نام جمعه یا زندگی بدوی به چاپ رسید.

این کتاب اثر پُرطرفدار و محبوب من بوده است (بیش از ۶ میلیون نسخه آن در فرانسه به فروش رفته است). «جمعه» هم اکنون به ۳۷ زبان دنیا موجود است. در فرانسه سالانه صد هزار نسخه آن به فروش می رسد؛ چون کتابی مناسب دانش آموزان و موضوع جالبی است که آن ها می پسندند.

شما به کلاس ها هم می روید. آیا واکنش دانش آموزان، در همه کشورهای جهان یکسان است؟

در گابن، سنگال و تاملیل در جنوب هند، متوجه شدم که کودکان سیاه پوست عموماً به «جمعه» دشمنی می ورزند. یکی از آن ها به من گفت: «آقا، شما نژادپرستید... شما دو شخصیت دارید، آن که قوی، باهوش، پُرکار و روش مند است، سفید پوست است و دیگری که آدلُم لوده ای است و جز موسیقی و کارهای احماقانه از او بر نمی آید، سیاه پوست است.» در گابن دختران ترجیح می دادند با رایبسنون ازدواج کنند. آن ها می گویند که «جمعه» از پذیرفتن مسئولیت زن و بچه هایش ناتوان است. او برای بچه هایش یک رئیس است.

برای سفید پوست ها، «جمعه» یک شخصیت دوست داشتنی است. در کتاب من، اصل، اعتبار بخشیدن به جمعه است و به این تفکر که اگر انسان می خواهد در یک جزیره متروک دوام بیاورد، بهتر است با روش های بومیان زندگی کند تا این که بخواهد فرهنگ خاص خود را به آن جا ببرد.

آیا در همه آثار شما می توان مسائل بنیادی فلسفه را یافت؟

«جمعه» یک موفقیت بود، اما کاری بهتر از آن هم انجام دادم. پیرو و رازهای شب (Pierrot et les secrets de la nuit) برای من یک متن capitalissime است. در آن جا تضادی دوگانه بین شخصیت های کلاسیک کمدی «دل آرته» (delle arte)، پیرو (Pierrot) و آرلکن (Arlequin) می بینید. «پیرو» سفیدپوش است، او ناوایی بی پیرایه و سادملوح است. من سال ها در جستجوی کلید رمز آن بودم و آن را به لطف شغلش یافتم. «پیرو» جوهر است. خلاف او «آرلکن» سبکسر، پُرگو و پوشیده از رنگ های ساختگی است. او عرض است. کولومبین (Colombine) هر دو را می بیند. به گمان درمی یابد که حقیقت نزد «پیرو» است، اما حقیقتی است کسالت بار. در حالی که آرلکن نمایانگر جذابیت خطرناکی است، او در غوغوست و انتظار هیچ وفاداری از او نمی توان داشت.

در آنجا من تضاد عرض / جوهر را به کودکان عرضه کردم. این اخلاق اسپینوزا در مهد کودک است. کودکان می‌توانند «جمعه» را از ۹ سالگی بخوانند، اما «پیرو» را از ۶ سالگی می‌توانند بخوانند و اسپینوزا را بفهمند. این چیز کمی نیست. در ضمن، من آن‌ها را وارد فضای دراماتیکی می‌کنم که در «گوشه‌گیر» مولیر می‌یابند؛ زیرا کلیمن (Climene) بین آلزست (Alsceste) که آدم محکم، واقعی، ولی بد اخلاقی است و مارکی‌های حقیری که فقط در سینما جذاب هستند، مخیر است. این مشابه همان است.

در **بچه‌های بهشت ژان** - لویی بارو (Jean-Louis Barrault)، در مقابل براسور (Brasseur) که نقش آرلکن را بازی می‌کند، بی‌مزه است. به همین ترتیب «زن ناتوایی» مارسل پانیول همین سناریو را دارد.

آیا آثار دیگری هم برای خردسالان نوشته‌اید که به آن مباحثات کنید؟

کودکان از ۶ سالگی می‌توانند این کتاب را بخوانند: **آماندین یا دو باغ**. دیوار باغ، الهامبخش این داستان بود. بعضی بچه‌ها از نردبان بالا می‌روند و از کشف جنگل آن سوی آن شگفت‌زده می‌شوند. آن سوی دیوار چیست؟ پرسش اساسی... آن سوی ظاهر چیست؟ این مسئله مرگ است.

آماندین به آن سوی دیوار می‌رود. آنجا جنگلی بکر می‌یابد با گل‌هایی بزرگ که چندان رایحه مطبوعی ندارند. در آنجا نقطه مقابل خانه پدر و مادر را می‌یابد که دیگر هیچ چیز مثل گذشته نیست. بچه‌های ۶ ساله، این را خیلی خوب می‌فهمند. چون برای آن‌ها، آن سوی دیوار وجود دارد... این همان چیزی است که والدین پنهان می‌کنند. حمام وجود دارد، چیزهایی که پدر و مادر سر میز غذا بازگو نمی‌کنند، اما در عین حال وجود دارند: پول و سکس، دو چیزی که به حوزه والدین تعلق دارند. من تصور می‌کنم که این‌ها دو شاهکار من هستند؛ چون در این دو اثر، جامه تصاویر برای وارد کردن ماهی وجود دارد.

به نظر شما امروز شاهد زوال داستان تخیلی نیستیم؟

خیر. بدیهی است که داستان تخیلی در بالاترین درجه قرار دارد و داستان غیر تخیلی (روایت کردن زندگی، مثل آن‌چه امروزه انجام می‌دهند) پله پایین‌تر از آن است. رمان چیز سخت‌تری است و برای همین، رمان کم‌تری وجود دارد. داستان تخیلی حقیقی، عبارت است از روایت کردن داستانی که شخص آن را نزیسته است و شخصیت‌های ساختگی که به شما شباهتی ندارند، آن را می‌زنند. رمان این است. هیچ ارتباطی بین میشل تورنیه، رابینسون و جمعه وجود ندارد. من فقط یک بار در کتاب **دم روح القدس** (le vent paraclet) زندگی خود را روایت کرده‌ام. ارزیابی من این است که این کتاب، نقطه ضعف من است.

۳۵ سال است که شما عضو آکادمی گنکور هستید، چرا؟

چون شغل نویسندگی تنهاترین شغل است؛ شغلی است که صبر بسیار می‌طلبد. من برای نوشتن یک کتاب، به حداقل ۵ سال وقت نیاز دارم. سابق، کافه‌ها و سالن‌های ادبی وجود داشت. نمی‌دانم هنوز هم وجود دارد یا نه، ولی من چنین جاهایی سراغ ندارم. بنابراین، نویسندگان کمبود مصاحب دارند و آن را در فرهنگستان می‌یابند. من عضو فرهنگستان آرل (Arles) و گنکور (Goncourt) هستم. در این فرهنگستان‌ها، همکارانم را بازمی‌یابم و می‌توانم از حرفه خود حرف زد. در فرهنگستان Goncourt ما ده نفر و به معنای واقعی کلمه رفیق هستیم. هر ماه همگی در رستوران «دروان» Drouand، با هم ناهار می‌خوریم. تنها مسئله یک‌بار در سال صرف ناهار وحشتناک جایزه گنکور است؛ چون دیگر دچار لغزش شده است. نه، ما جایزه را به ناشر نمی‌دهیم، به نویسنده می‌دهیم!

سر زدن شما به کلاس‌ها، چه چیزی به شما می‌آموزد؟

به من ثابت می‌کند که بچه‌ها کارهای مرا می‌خوانند. من با آرمان شفافیت می‌نویسم. وقتی به این آرمان نزدیک می‌شوم، آن‌چه می‌نویسم آن‌قدر خوب است که بچه‌ها می‌توانند آن را بخوانند. اما این آثار برای آن‌ها نوشته نشده است. آن‌ها یک معیارند نه یک هدف.

این شماره مجله در مورد عطر است...

باید از «عطر»، اثر سوسکند Suskind بگویم که یک شاهکار است. آن را در آلمان خواندم، آلمانی‌ای که رایحه فرانسوی دارد. خواندنش بسیار شیرین است. سوسکند شخصیت عجیبی است. او دوزبانه است، اما زبان مادری ندارد. یک آدم رسانه‌ستیز است. غیر از «عطر»، «کبوتر» و یک مونولوگ تأثیری ضعیف هم منتشر کرده که «کنترباس» نام دارد. کتابی در دست داشت که آن را بیرون داده است. نظر شخصی من در مورد عطر؟ این است که انسان در عصر پویایی، بی‌چاره است. برای او بویایی به تقابل خوشبو و بدبو محدود می‌شود. حال آن‌که برای سگ، موضوع دریافت این است که بوی چیست؟ بادی که می‌وزد، برایش چون صفحه‌ای خواندنی است که باید رمزگشایی شود. شامه حیوانات، به حوزه هوش تعلق دارد.

این مصاحبه، در شماره ۳۳۶ مجله le Francais dans le monde در تاریخ ۲۰۰۴ Nov-Des، به چاپ رسیده است.

